

### سقوط آینده

کشتی هوایی شماره ۲۱ امروز با سپر فعال و موشک‌های آماده‌ی شلیک دیده شد. آنقدر نزدیک به گروه کشتی‌های هوایی منطقه‌ی میانه، وارد مدارها شد که هیچ کدام فرصت عکس العمل نداشتند. فقط توانستند سپرهای دفاع در برابر طوفان را فعال کنند. چنین سپری هم در برابر آنچه که قرار بود اتفاق بیوفتد هیچ فایده‌ای نداشت. اگر کشتی‌های مناطق اقیانوس مورد حمله بودند می‌توانستند کاری بکنند. سپرهای آنها برای آبر گردبادها ساخته شده است. اما مناطق میانه و حاره دفاع ضعیفی دارند. ۲۱ هم این را می‌دانست. این عجیب‌ترین اتفاق در صد ساله‌ی اخیر برای کلونی است، برای همین با اولین نشانه‌های حضورش گپ اضطراری اعضای شورا تشکیل شد. سالن گپ در کشتی شماره دوصفر روشن شده و تمام صد فرمانده ارشد روی سکوهای تصویر هولوگرامی آبی رنگ مخصوص خود حضور داشتند. فرمانده‌ی دوصفر تنها فرد با حضور فیزیکی در داخل سالن بود. سکوهای سبز و زرد در رده‌های پایین‌تر که جایگاه حضور هولوگرامی معاونان ارشد و نماینده مردمی کشتی‌هاست، برخلاف همیشه این بار کاملاً پر بود. فرمانده‌ی دوصفر که میزبان سنتی چنین جلساتی است مثل همیشه شروع کننده بود:

- آدمان سلام. ممنونم که از اینکه دعوت به جلسه‌ی اضطراری را پذیرفتید.

در همین لحظه حضور فرمانده‌ی کشتی شماره ۱۴ از منطقه میانه مخدوش شد. آژیر خطر در تمام اتاق‌های فرماندهی به صدا درآمد. تمام کشتی‌های مناطق میانه به شکل خودکار روی حالت دفاع در برابر طوفان از نوع درجه یک قرار گرفتند. تصاویر تمام فرماندهان قطع و وصل می‌شد. معلوم بود که از جای خود حرکت می‌کنند و اسکنر نمی‌تواند تصویر ثابتی بگیرد. کشتی هوایی دوصفر از اولین روزی که ساکنین زمین به کشتی‌های هوایی منتقل شدند مقرر هماهنگی میان کلونی‌ها بود، با این وجود نه تاریخچه‌ی کشتی و نه فرمانده سوربا که در پنجاه سال گذشته فرمانده‌ی مقرر بود تا کنون جلسه‌ی ملتهبی به خود ندیده بودند. زمان شیوع دو ویروس مرگبار طاعون و نسیان در دهه‌های قبل جلسات به این شکل برقرار نمی‌شد و کلونی‌ها هنوز به ثبات نرسیده بودند. هنوز بیشتر مردم درگیر رویای زندگی روی زمین بودند و زندگی هوایی برایشان سخت بود. ترس و دلهره‌ی ویروس‌هایی که گاه و بیگاه شیوع پیدا می‌کرد بیشتر از آن بود که مردم بخواهند جلسات پراسترس فرماندهی را هم پیگیری کنند. تا همین ۵۰ سال پیش هنوز قدرت پرواز کشتی‌ها آنقدر نبود که همیشه بتوانند بالاتر از حد بارش حرکت کنند و با هر بارش باران یا غلظت مه، دوباره ویروس‌هایی که با آب شدن یخ‌های قطبی در زمین شیوع پیدا کرده به جان کلونی‌ها می‌افتاد. ویروس‌هایی که حتی قبل از آنکه رویشان اسم بگذارند تمامی ساکنین چند کشتی را به کشتن می‌دادند. اما بعدتر ثبات بیشتر شد و حضور مردم هم بیشتر. اما زمان کشف

گروهی بازمانده از انسان‌ها در منطقه بین النهرین سابق در بیست سال پیش، که مهمترین حادثه‌ی دوران ما بود هم نیمی از این افراد در جلسه حاضر بودند. کشفی که شاید در ابتدا امیدبخش بود، نه از این بابت که کلونی به زمین منتقل شود. با وجود گندزایی‌های مکرر که با جتران‌های خودکار انجام می‌شد هنوز سطح آلودگی زمین بالاتر از تمام استانداردهای فعلی و حتی بالاتر از سطح مجاز دوران باستان بود. ادامه‌ی حیات سالم در سطح در زمین امکان نداشت. اما کشف بازمانده‌هایی که همه بیمار و اشکال عجیب و ناهنجاری‌های شدید داشتند نشان می‌داد که شاید چند دهه آینده بتوان دوباره از منابع زمین برای صنعت و یا کشاورزی استفاده کرد. با این وجود، خبر به آن مهمی هم جلسه‌ی گپ فرماندهی را چنین شلوغ نکرد. با تحرک عجیب و حضور ناگهانی کشتی ۲۱ تمامی پرتابل‌های دیدار مردمی که پنج میلیون ساکن کشتی‌های فضایی می‌توانستند از آنجا جلسات را در مانیتورهای خود ببینند و سوال پیرسند اشغال بود. فرمانده دکمه‌ی درخواست حضور اضطراری را چندبار فشار داد. بالاخره تصاویر باقی فرماندهان کمابیش ثابت شد، البته به جز فرماندهان ۱۸ کشتی هوایی گروه میانه که هنوز در تب و تا و رفت و آمد بودند. فرمانده سوربا گفت:

\_\_ به نظر میرسد باید آداب جلسه و مقدمات رو کنار بگذاریم و از چیزهایی که همه درباره‌اش اطلاع داریم بگذریم.

از صفحه مونیتور هولوگرامی مقابل فرمانده، بخش سوال‌های مردمی سرا سر گزینه‌های قرمز برای پرسش بود. فرمانده فایل کشتی هوایی ۲۱ را که اطلاعات فنی کشتی و مشخصات ۲ هزار ساکن آن را داشت در پوشه‌ی ارسال برای تمام جمعیت قرار داد و صفحه‌ی ارتباط مردمی به رنگ سبز تغییر کرد.

\_\_ ما فکر می‌کردیم که این کشتی هم به همراه ۷ کشتی دیگر که درگیر ویروس نسیان شده‌اند سقوط کرده و از بین رفته است.

فرمانده‌ی یکی از کشتی‌های گروه میانه که به زحمت سی سال داشت و با وجود نوسان تصویرش که نشان از آشفتنگی مقرش بود، قرص و محکم و دست به سینه ایستاده بود گفت:

\_\_ هیچ وقت لاشه‌ی کشتی هوایی پیدا شد؟ یا نشانه‌ای از سقوطش؟

\_\_ نه. امکانات جستجوی ما شصت سال پیش، کمتر از الان بود. بیشتر جستجوها با جت‌های فیزیکی بودند و با شیوع ویروس نسیان که احتمال می‌دادیم از بارون منتقل می‌شه جستجوی فیزیکی ریسک بزرگی بود.

فرمانده‌ی ارشد گروه اقیانوسی دکمه‌ی مکالمه را زده و چروک صورتش در رنگ سبزی که برای گفت و گو درهولوگرامش ایجاد شده بود بیشتر دیده می‌شد.

\_\_ من اون زمان فرمانده‌ی ارشد میان کلونی بودم. دستور توقف جستجو با من بود. یادم هست همه شواهد نشون دهنده‌ی سقوط بود. دقیقا به همون حالت ۷ کشتی هوایی دیگر، اول موارد ابتلا مخابره شد. بعد کشتی به قرنطینه‌ی محدوده هوایی جنوبگان رفت. طبق همان الگوی نسیان در کشتی‌های دیگر در عرض ۴۸ ساعت تمام ساکنین مبتلا به فراموشی شدند و هیچ چیزی رو به خاطر نمی‌آوردند، بعد ارتباط قطع شد، یا لاقط تصور ما این بود که چنین شده که در نهایت کشتی سقوط کرده و در بخش دریایی قطب جنوب منهدم شده.

فرمانده سوربا فایل اطلاعات تخصصی کشتی هوایی ۲۱ و فایل اطلاعات وپروس را در صفحه مونیتورش به پوشه‌ی اعضا ارشد فرماندهی و اطلاعات تخصصی مردمی منتقل کرد. تعداد کمی از اعضا کلونی این اطلاعات تخصصی را می‌خواندند اما طبق قانون تمامی اطلاعات و فایل‌هایی که فرماندهان و مشاوران در اختیار داشتند، لازم بود همزمان در دسترس عموم جمعیت کلونی هم قرار بگیرد.

\_\_ خب حالا دیگه مطمئن هستیم این شیء بزرگی که توی رادارها داره به گروه میانه نزدیک میشه همون کشتی ۲۱ هستش و طبق اسکن‌ها کاملا مجهز به موارد قابل انفجار و آماده‌ی پرتاب.

\_\_ به پیغام‌های گروه میانه جواب نمیده، کشتی دیگه‌ای سعی کرده باهاش تماس بگیره؟

یکی از فرماندهان میان سال از گروه میانه این‌را پرسید. نمودار رای گیری با دو گزینه روی مونیتور فرمانده سوربا ظاهر شد و صفر به صد، ستون «پیغام را مخابره کردیم، پاسخ نداد» بالاتر قرار داشت.

فرمانده‌ی جوان گروه میانه گفت:

- در تمام کشتی‌های هوایی ما هیچ وسیله دفاعی نیست. ۲۱ چطور به مواد منفجره قابل پرتاب مجهز شده و چه قصدی داره؟

درخواستی برای صحبت فعال نشد. فرمانده سوربا گفت:

- من از صبح چیزهایی به یاد می‌آید اما مطمئن نیستم. آخرین فرمانده‌ی ۲۱ قبل از سقوطش.

مکشی کرد. دست روی پیشانی کشید

\_\_ تصحیح می‌کنم، قبل از ناپدید شدنش، نارشین بود. بی‌پروا و اغلب شاکوی ولی بی‌نهایت باهوش و خوش فکر بود. یادم هست معتقد بود باید به زمین بیشت از ماه بها بدیم. افکار پس‌گرایانه‌ی افراطی داشت. آنزمان تست «روان شهروندی» هنوز همگانی نشده بود. شاید اگر الان بود برای درما افکار افراطی‌اش به استراحتگاه می‌رفت. از سقوطش بسیار متأسف بودم.

فرمانده ساکت شد. همه می‌دانستند در این زمان این اطلاعات مفید به نظر نمی‌آید. روی مانیتور پیام سوال از طرف عضو عادی کلونی روشن شده بود. فرمانده پاسخ به سوال را با گزینه‌ی دستیار باینری فعال کرد تا سیستم خودکار هوش مصنوعی پاسخگو باشد. تصویر یکی از معاونان ارشد به رنگ سبز درآمد

- به هر حال باید احتمال هر نوع تغییر و مشکلی رو در نظر بگیریم. شاید می‌خوان تماس بگیرن ولی دستگاه‌هاشون با سیستم فعلی ما هماهنگ نیست. می‌تونیم جتران بفرستیم که پیام رو حضوری پخش کنه. خطر انتقال وپروس هم نداره.

گزینه‌ی تایید از طرف تمام فرماندهان ارشد روی مانیتور آمده بود و کنارش همچنان گزینه‌ی سوال از طرف عضو عادی قرمز مانده بود.

\_\_ به نظر می‌رسه اگر از طرف گروه میانه جتران بره سریعتر بهش می‌رسه. کدوم فرمانده پیام رو می‌فرسته؟

فرماندهی داوطلب گزینه‌ی تایید را زده بود که دوباره آژیر خطر تمامی کشتی‌های هوایی فعال شد. گروه کشتی‌های میانه باز به تب و تا افتادند. فرمانده سوربا شرح و وضعیت را بر روی اسکرین بزرگ میان سالن فعال کرد. روی مانیتور شرح و وضعیت چندان امیدبخش نبود. از کشتی هوایی ۲۱ هواران‌هایی با هویت نامشخص به پرواز درآمده بودند که طبق رادار مقر اصلی دوصفر، همه مجهز به مواد منفجره‌ی قابل پرتاب بودند. فرمانده سوربا آه کشید. روی مانیتورش گروه زبان و اندیشه را به جلسه وصل کرد و شرح وضعیت را در گزینه‌ی اضطراری گذاشت.

\_ گروه میانه با چه سرعتی می‌تونید در خلاف جهت ۲۱ حرکت کنید؟

جواب از طرف فرماندهان نیامده بود که شرح و وضعیت مانیتور تغییر کرد و به جای مجهز به مواد منفجره‌ی قابل پرتاب نوشته بود مسلح و آماده‌ی حمله.

\_ سالها بود به جز بخش تاریخی جای دیگه‌ای از این کلمه استفاده نکرده بودیم و امیدوار بودیم از زبانمون برای همیشه حذف شده باشه. توضیحات کلمه برای جمعیت کلونی ارسال میشه.

این پیام از طرف مسئول گروه زبان و اندیشه بود. حضور ناگهانی کشتی ۲۱ باعث تمامی اتفاقات نادری شد که حتی فرمانده سوربا هم فقط در چیپ قوانین آن‌ها را همراه داشت و هیچ‌گاه استفاده نشده بودند. مانیتورهای تمامی فرماندهان و معاونان ارشد قفل شد و گزینه‌ی بنفش رنگی روی آن‌ها ظاهر شد. تمامی ساکنین کلونی این پیام را دریافت کردند: «درخواست استفاده از حق بیان». سیستم باینری مقر گفت:

\_ عضو عادی جمعیت کلونی به شماره ۱۷-۱-۹۸ درخواست صحبت اضطراری دارد. طبق قانون حق بیان تمامی فرماندهان موظف به شنیدن صحبت‌های او هستند.

در هشتاد سال گذشته که این قانون وجود داشت هیچ‌گاه از آن استفاده نشده بود. تمام تجربه‌های زندگی بر روی زمین دست‌مایه‌ی نوشتن قوانین شده بود. تجربه‌هایی که باعث رسیدن به آن نابودی جمعی و انتشار ویروس‌های باستانی و انفجار عمدی و سهوی راکتورهای هسته‌ای در سراسر جهان شد، همیشه در ذهن جمعیت کلونی زنده بود حتی حالا که دو نسل از ترک زمین و شروع زندگی هوایی می‌گذشت هیچ‌کسی اجازه نمی‌داد رفتارهای قبلی تکرار شود. وقتی گروه کوچک بازمانده‌های زمینی با آن ناهنجاری‌های عجیب و زندگی‌های فلاکت‌بار پیدا شدند، نتیجه‌ی آن سبک زندگی و نابودی زمین با تمام مواد سمی و رادیواکتیویته بیشتر به چشم آمد و بازنویسی قوانین سخت‌گیرانه‌تر و جدی‌تر پیگیری شد. «قانون حق بیان» از اولین اصول کلونی بود که حالا برای اولین بار استفاده می‌شد. جوانی لاغر با گوش‌های درشت‌تر از حالت عادی روی سکوی هولوگرام بزرگی در کنار سکوی فرماندهان ظاهر شد. جوان شانه‌هایش خم بود و دست‌هایش را مقابل تنش قلاب کرده بود. پشت سرش تصویر مغوشش و آشفته بود. بوی عطر عجیبی می‌داد که فرماندهی مسنی را به سرفه انداخت.

\_ هستم؟

فرمانده سوربا تنها کسی بود که امکان پاسخگویی داشت. طبق قانون، این جلسه از زمان فشرده شدن دکمه به عنوان وضعیت اضطراری برای تمامی افراد بالای ۲۱ سال پخش می‌شد و در صورت عدم رضایت جمعیت کلونی از شیوه‌ی پاسخگویی، فرماندهان متخلف طبق نظر عضو شاکی، از شغل خود برکنار می‌شدند. این‌ها را کسی یادش نبود و با شروع جلسه سیستم حافظه‌ی کلونی آن را برای شهروندان فرستاد. فرمانده رو به جوان گفت:

\_ متاسفم که قبل از این امکان شنیدن حرف‌های شما نبود. توی یک وضعیت اضطراری هستیم. حالا بفرمایید

جوان پل بینی‌اش را خاراند. آشکارا مضطرب بود.

\_ به کشتی‌های هوایی میانه بگید که هر کدام یک طرف برن. باید توی جهت‌های مختلف پخش بشن و با سرعت از ۲۱ دور

بشن

\_ طبق چه قانون جوی و حرکتی؟

\_ هیچکدوم. طبق قانون جنگی

به خاطر وضعیت حق بیان نمی‌شد صدای بقیه حاضرین را شنید ولی از تصویرشان می‌شد خنده‌هایشان را دید.

\_ اینطور که از مشخصات می‌بینم شما محقق تاریخ باستان هستی با تخصص استراتژی جهان پیش از ۲۰۲۰. فکر نمی‌کنی

کمی بیش از حد تو اون زمان غرق شدی؟ سال‌هاست که ما با هم نجنجیدیم.

\_ با هم نه، ولی حالا با اونها باید بجنجیم

جوان این را نامفهوم و زیرلیبی گفت و کسی توجهی به حرف نکرد. مکثی کرد. با صدای بلندتری گفت

\_ اونطوری ۲۱ میتونه دو یا نهایت سه کشتی رو سرنگون کنه ولی اگر نزدیک به هم باشن تعداد تلفات بالا میره و فرصت

برای نجات دانشون هم نیست.

\_ طبق چه تخصص یا مدارکی این درخواست رو داری؟

\_ من توی کشتی ۲۱ بودم.

فرمانده سوربا سرش را عقب برد و دهانش باز شده بود که چیزی بگوید اما همانطور مبهوت مانده بود. جوان کمی جابه جا شد

که تصویرش را مخدوش کرد. سرچرخاند و فرماندهان را نگاه کرد. پل بینی‌اش را خاراند.

\_ همونطور که گفتید من محقق تاریخ باستانم. ده سال پیش، پروژه‌ی تاریخچه‌ی جنگ رو داشتم.

روی مچ بند نقره‌ای رنگش زد و از صفحه نمایشی که بالای دستش ظاهر شد فایلی را به مانیتور فرمانده سوربا فرستاد.

\_ این نتیجه تحقیقمه. به الان ربط مستقیم نداره. ولی نشون میده که من تنها کسی هستم که برای نقشه برداری از شهرهایی

رفتم که سال ۱۰۰ پیش از پرواز، درگیر جنگ جهانی بودند. با سه تا دستیار و عکاس باینری رفته بودم چون هیچ کسی حاضر

نبود اون مدت همراهم به زمین بیاد.

\_ و این چه ربطی به ۲۱ داره؟

فرمانده این را پرسید چون می‌دید که ۲۱ در رادار به کشتی‌های گروه میانه نزدیک‌تر می‌شود و هواران‌هایش به شکلی عجیب

در اطرافش پراکنده شده‌اند.

\_ کشتی‌های میانه باید در جهات مختلف برن و تا جایی که می‌تونن به سمت قطب شمال عقب نشینی کنن اون‌ها مقر دوصفر و پایگاه‌های سطح ماه رو می‌خوان و براشون اهمیتی نداره اگر بقیه کشتی‌ها همه سقوط کنن. باید زمان داشته باشید تا نیروی دفاعی درست کنید. شما بدون ارتش و سرباز هیچ شانس در مقابل اون‌ها ندارید.

\_ اون‌ها؟ ۲۱ فقط یه کشتی هواییه.

\_ وقتی از رادار محو شد یکی بود الان یه ناوگان با ۱۷ کشتی جنگیه... تا وقتی من دیدمشون ۱۷ تا بودند.

سیستم سلامت جمعیت کلونی روی حالت هشدار قرار گرفت. ۶۰٪ جمعیت کلونی در تمام کشتی‌های هوای دچار اضطراب شدید و تپش قلب شده بودند. برای ۱٪ از جمعیت اعلان رسیدگی فوری پزشکی صادر شد و این هم رکوردی دیگه که ۲۱ ایجاد کرد. فرماندهان طبق قانون برای بررسی موارد پزشکی که تاکنون بالاترین الویت را داشت باید جلسه را ترک می‌کردند. فرمانده سوربا در خواست الویت بندی جدید و جاده‌ی «وضعیت اضطراری احتمال حمله» را در جدول الویت بندی‌ها به مقر فرماندهی اصلی کلونی فرستاد. جوان دو تصویر سه بعدی را در میان سالن منطبق کرد. دو کشتی هوایی بزرگ که یکی به سبک کشتی‌های نیم قرن پیش دایره و با چهار موتور عمود پرواز بود که بدنه‌ی بیرونی‌اش صفحات باتری خورشیدی قرار داشت. دومی دوکی شکل، با هشت موتور دوجتته و راکتور هسته‌ای برای تامین نیرو بود.

\_ اولی ۲۱ فرماندهیه و دومی ۱۷ کشتی هوایی که خودشون ساختن. هر چه سریعتر وضعیت اعلان اضطراری رو بزنی و کشتی‌ها رو دور کنید. ما اگر بتونیم نیمی از جمعیت رو هم به ماه برسونیم خیلی شانس آوردیم.

پرتعدادترین سوال از طرف فرماندهان و جمعیت کلونی از طرف بایرنی برای جوان خوانده شد.

\_ چی می‌خوان؟

\_ انتقام.

فرمانده سوربا کلمه را برای گروه زبان و اندیشه فرستاد تا برای جمعیت جوان کلونی معنی شود. خودش آن را به خاطر داشت. جوان که حالا کمی به خودش مطمئن تر شده بود گفت:

- فرمانده نارشین
- مگه نارشین هنوز زنده است؟
- بله سیستم پزشکی گروه ۲۱ از ما خیلی جلوتره و فرمانده نارشین حتی از شما هم جوان تر به نظر میاد. پزشکی و شیمی و ساخت تجهیزات، چیزهایی هستن که گروه ۲۱ توشون از ما جلوتره. اما مواد اولیه ندارن که می‌خوان از ما بگیرن. یا در واقع بدون مزاحمت ما از زمین‌های زیر نظر کلونی بگیرن.

یادآوری تمام کلمات از کار افتاده مثل جنگ و انتقام و حمله، فرمانده سوربا را دچار حس شک و تردیدی کرد که سال‌ها و دهه‌ها فراموش شده بود.

- تو برای چی با اون‌ها بودی؟ از کجا معلوم که برای حمایت از ما اینا رومیگی

تعداد افراد مضطرب کلونی به ۸۰٪ رسید. جوان موهایش را با دست عقب زد و سرش را خاراند. بعد دست گذاشت روی لب‌هایش و چند دقیقه‌ای مکث کرد. انگار که دهانش پر است و نمی‌تواند چیزی بگوید.

\_ اونموقع که تو بخش اروپای با ستانی بودم. یه ویروس گرفتم. تو پرونده رو نگردید اونجا چیزی نیست. من بیهوش شده بودم و توان برگشتن به هواران رو نداشتم. اونا پیدام کردن و برای درمانم با گروه ۲۱ تماس گرفتن.

\_ اونا؟ اونا کی هستن؟

\_ ساکنین خشکی.

فرمانده سوربا دیگر نتوانست جلوی خودش را بگیرد و آهی کشید که به جیغ شبیه بود.

\_ مگه روی زمین هنوز هم کسی هست؟

\_ دو برابر ما روی خشکی و شاید سه برابر روی دریا ساکن داریم که یاد گرفتن کجاها زندگی کنن که رادارهای ما پیداشون نکنه

با صدای لرزان و آهسته‌تری گفت

\_ اون‌ها به خون ما تشنه هستند.

\_ یعنی چی؟

جوان انگشت‌هایش را دوباره در هم گره کرد.

\_ خب این یه اصطلاح باستانییه. یعنی خیلی از دست ما عصبانی هستند و میخوان که ما نابود بشیم.

\_ و چرا؟

\_ به خاطر تمام این یک قرن که زندگی راحت‌تری از اونها داشتیم و فراموششون کردیم و بیشتر به خاطر موادی که هر چند وقت یه بار روی سرشون می‌ریزیم و غذاهاشون رو نابود می‌کنیم و بچه‌هاشون رو می‌کشیم.

طبق اعلام گروه پزشکی دو نفر در کلونی دچار ایست قلبی شدند. یکی از فرماندهان ارشد درخواست تغییر وضعیت ارتباط داد و دستیارانش به کپسول حفظ حیات منتقلش کردند. تصویرش تار شد اما هنوز می‌توانست به خوبی بشنود. فرمانده سوربا فایل اطلاعات دلایل و رای‌گیری لزوم ویروس کشی زمین را برای جمعیت کلونی فرستاد. جوان د ستمالی از جیبش درآورد و عرق پیشانی و گردنش را پاک کرد.

\_ سربازهای نار شین همه از ساکنین زمینی هستند. اعضای اصلی کشتی هوایی الان توی شهرهای مختلف زمین کارهای فرماندهی و هماهنگی رو انجام می‌دن.

\_ و تو چطور الان اینجایی؟

جوان مکث کرد. تصویر نیمی از فرماندهان گروه میانه قطع شد. طبق اعلام باینری ۳ کشتی مورد حمله قرار گرفته و سقوط کرده بودند.

\_ من محقق جهان باستانم. اون‌ها استراتژی لازم داشتند و من می‌خواستم زنده بمونم.

با سقوط کشتی‌ها، فرمانده سوربا کد «موقعیت خارج از رای گیری» را فعال کرد. ارتباط با فرماندهان و معاونان ارشد قطع شد و در سالن فقط خود فرمانده، جوان و یازده عضو ارشد کلونی باقی ماندند. فرمانده رو به اعضای ارشد گفت:

- وضعیت جدید رو به منطقه میانه اعلام می‌کنم، « در جهات مختلف پراکنده شده و به قطب شمال عقب نشینی کنید» سکوها پرتاب به ماه برای تمام کلونی آماده شود. برای ارسال پیام کد تایید را بزنید.

قبل از آنکه پیام به شکل کامل ارسال شود. ۲ کشتی دیگر با موشک‌هایی که از زمین پرتاب شده بود سقوط کردند. پیام ترک زمین به تمام ساکنین هوایی سیاره ارسال شد.

سوره علم برای همه